مکان تاریخی جنبش دانشجویی در ایران

مجموعه مقالات (۱۳۸۲-۱۳۷۶)

مکان تاریخی جنبش دانشجویی هجده تیر

مقدمه

سال‌های بین ۷۵ ـ ۱۳۷۰ سال‌های کابوس و ناامنی کلیه جناح‌های رژیم اسلامی بود. هیچ‌یک از گروه‌های ناراضی حول‌وحوش حکومت اسلامی مایل به حماقت سیاسی و ابراز حمایت از شورش‌های پی‌درپی کارگران و زحمتکشان نبودند. حتی رسانه‌های خبری غرب «اصول دمکراسی» را در اطلاع‌رسانی رعایت می‌نمودند. نه‌فقط آن روزها، بلکه در بحبوحه سیاه‌ترین روزهای جنگ و حکومت‌نظامی اعلام‌نشدهٔ رژیم آیت‌الله‌ها، تنها و تنها صفوف فشرده و خشمگین کارگران صنایع بود که به ناگهان با مشت‌های گره‌کرده به خیابان‌های شهر یا اتوبان اطراف کارخانه هجوم آورده و علیه سران رژیم اسلامی شعار می‌دادند. آن سال‌ها محله‌های زحمتکش‌نشین مبدل به میدان جنگ گریز زنان، نوجوانان و سالمندان علیه نیروهای مسلح استبداد مذهبی شده بودند.

عروج خاتمی به صحنه قدرت اما نه در امتداد حدت‌یابی مبارزه طبقاتی، بلکه از مجرای عقب راندن مبارزه طبقاتی به شیوه پارلمانتاریستی صورت گرفت. از همین رو نیز در بحبوحه ابراز شادمانی چپ سرمایه از «پیروزی انتخاباتی مردم»، جریان ما اعلام کرد که این پیروزی،

> «یک پیروزی برای کل جناح‌های طبقه حاکم در شرایط فعلی بود. شرایطی که مبارزه طبقه کارگر رو به رشد بود و تشدید مبارزه دو طبقه اصلی جامعه به معنی زیر ضرب رفتن همه جناح‌ها و احزاب سیاسی جامعه بورژوایی است. این یک پیروزی برای کل بورژوازی بود، چرا که آنان قادر گشتند تا با بزک کردن چهره رژیم درنده‌خویی چون جمهوری اسلامی به شیوه‌ای پارلمانتاریستی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی بایستند و زمینه را جهت دنباله‌روی جنبش‌های اعتراضی آتی از باندهای حکومتی و تبدیل‌شدن این جنبش‌ها به سکویی برای قبض قدرت توسط این یا آن جناح از بورژوازی آماده‌تر کنند.»

«صف‌آرایی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران» پیک انترناسیونالیستی، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶

اکنون ۵ سال است که مسئله ایجاد تشکل‌های صنفی یکی از مهم‌ترین ابزارهای رژیم اسلامی برای به انحراف کشاندن اعتراضات کارگری گشته است. از حزب کار اسلامی و انجمن‌های صنفی کارخانجات گرفته تا احزاب چپ و گروه‌ها رنگارنگ مدافع «ایجاد تشکل‌های صنفی» و سازمان جهانی کار هر یک در حال ادای سهم خویش در این کارزار مشترک علیه طبقه کارگر هستند. استراتژی سیاست‌زدایی رژیم اسلامی در جنبش کارگری در رانده شدن اعتراضات وسیع کارگری به حاشیه اخبار صنفی دستگاه عظیم خبری بورژوازی تجلی یافته است.

اکنون ۴ سال است که جنبش دانشجویی تحت رهبری بلامنازع ارتجاعی‌ترین نهادها قرارگرفته، نهادهایی مانند دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی دانشجویی که پس از وقایع دوم خرداد جانی تازه یافتند. سکان هدایت جنبش اعتراضی دانشجویی در دست چنین نهادهایی قرار دارد. جنبشی که به درست با هویت و نام هجده تیر شهرت یافته است.

حوادث ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ مکان پراهمیتی درصحنه سیاسی ایران کسب کرده و این روز به سمبل جنبش دانشجویی و پرچم هویت سیاسی این جنبش بدل گشته است. تا پیش از وقایع تیرماه ۱۳۷۸، چهل‌وپنج سال بود که جنبش دانشجویی ایران «شانزده آذر» را به یاد وقایعی که در سال ۱۳۳۳ رخ داد گرامی می‌داشت. وقایعی که همزمان با ورود ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا، به تهران شکل‌گرفته و منجر به کشته شدن سه تن از دانشجویان گشت. اکنون «۱۸ تیر» جانشین «۱۶ آذر» گشته است. اکنون چهار سال است که در آستانه هر «۱۸ تیر»، تشکل‌های اسلامی دانشجویی دست به ابراز وجود قدرتمند می‌زنند. برخلاف تحرکات دانشجویی به مناسبت «شانزده آذر» و حمایت چپ‌گرایان، «هجده تیر» به یک شهرت جهانی نائل گشته است. احزاب سیاسی، هر یک به فراخور حال خود، تحت عناوینی چون «روز قیام ملی» و «روز قیام آزادی‌خواهانه دانشجویان علیه استبداد» به ستایش «۱۸ تیر» می‌پردازند.

جنبش اصلاح‌طلب ایران امید آن دارد تا اعتراضات دانشجویی به انتقال قدرت از فقها به جناح مغلوب حاکمیت منتهی گردد. گروه‌های راست و چپ اپوزیسیون نیز سرمایه‌گذاری چشمگیری روی ۱۸ تیر کرده‌اند.

چپ‌ها، کارگران را فرامی‌خوانند تا در حمایت از جنبش دانشجویی به خیابان‌ها ریخته، خواسته‌های این جنبش را از طریق «انقلاب» تحقق بخشند. آن‌هایی که پیروزی خاتمی را پیروزی مردم خواندند، آن‌هایی که «دوم خرداد» را «انقلاب دوم» نام نهادند، امروز با تمام قوا در حال حمایت از جنبش هجده تیر هستند.

این یک امر بدیهی است. اگر واقعه دوم خرداد «یک تشخیص صحیح»، «یک تاکتیک سیاسی حساب‌شدهٔ مردمی بود»، اگر «پیروزی انتخاباتی خاتمی در راستای تسریع انقلاب بود»، پس چرا مهم‌ترین اهرم سیاسی آن، یعنی جنبش دانشجویی، «یک جنبش مردمی و انقلابی» نباشد. جناح چپ اپوزیسیون رژیم اسلامی در جایگاه خود محکم ایستاده و از همان مواضع و منافعی دفاع می‌کند که تاکنون کرده است. در مقابل، انقلابیون کمونیست با قرار دادن نگرش و مواضع کمونیستی در مقابل موضع ضد کارگری این احزاب می‌کوشند تا افق روشنی به‌سوی پیشروی مبارزه کمونیستی بگشایند.

۱۸ تیرماه و جنبشی که با این روز هویت یافت بر بستر کدام وقایع سیاسی شکل گرفت؟ خواسته‌ها و اهداف جنبشی که در دل وقایع ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ نطفه بست چه بودند؟ این جنبش چگونه تداوم یافت و اکنون چه مقام تاریخی را در مبارزه میان طبقات اصلی جامعه ایران احراز کرده است؟

چرا و چگونه جنبش هجده تیر پدیدار گشت؟

زمینه‌ها

خاتمی در هنگام نشستن بر جایگاه ریاست جمهوری، با موانع جدی روبرو بود. بزرگ‌ترین این موانع باقی ماندن اهرم‌های اصلی قدرت در دست جناح راست حکومت اسلامی بود. قرار بود تا «نواندیشان مسلمان» و بخشی از آخوندهای حوزه علمیه، دانشجویان پیرو خط امام سابق و بنیان‌گذاران سپاه پاسداران در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌جایگاه سخنگویان منافع بورژوازی نوظهور ایران رانده شوند. بدین‌سان به چنگ آوردن قوه مجریه و مقننه مهم‌ترین گام‌های جناح اصلاح‌طلب بشمار می‌آمدند. حرکت شتابان نمایندگان این جناح به‌سوی تحزب، آمیخته به توهم جلب حمایت میلیونی کارگران و دیگر اقشار جامعه بود. با سپری شدن التهاب سیاسی ناشی از بوق و کرنای اصلاحات در ایران، روشن شد که اوضاع به‌گونه‌ای دیگر است. اکثریت عظیم جامعه و در پیشاپیش آن کارگران به مبارزات خویش برای کسب مطالباتشان تداوم دادند. کارگران نه‌فقط برای تولید بیشتر دست به «ایثار» نزدند، نه‌فقط در حمایت از خاتمی دست به تظاهرات خیابانی نزدند، حتی شنوندگان و طرفداران پرشور طرح‌ها و پروژه‌های کارگری احزاب متشکل جبهه دوم خرداد نیز نگشتند.

فراتر از آن، خیل اعتصابات و تظاهرات کارگری بدون توجه به جناح‌بندی‌های بالا تداوم یافت. به زبان دیگر، نهادهای جدید حاکمیت اسلامی خود را به‌زودی در تقابل با کارگران یافتند. این اولین و مهم‌ترین مشکل جناح اصلاح‌طلب برای دمکراتیزه کردن موقت شرایط مشقت‌بار استثمار کارگران جهت نجات نظام بود. بدین‌سان پشتوانه میلیونی موردنظر اصلاح‌طلبان برای کسب اهرم‌های قدرت تا سر حد تشکل‌های دانشجویی این جناح تنزل یافت. نهادهای دانشجویی برخاسته از دل ارتجاع خونین فرهنگی، متشکل‌ترین و جوان‌ترین نیروهای اصلاح‌طلب را در برمی‌گرفت. از همین رو این نهادها توانستند در نقش اهرم فشار از پایین، برای پیشروی جناح اصلاح‌طلب در بالا ظاهر گردند.

جدال بر سر سه قوه

وزارت اطلاعات، قتل‌های زنجیره‌ای

در آغاز کار خاتمی، مجلس، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در انحصار کامل جناح مقابل بود. حرکت جناح اصلاح‌طلب برای تحزب و سازمان‌یابی خود نیازمند فضای باز جهت نشر مواضع و ایده‌های گرایشات درونی این جناح بود. طیف چشمگیری از پاسداران، عناصر اطلاعاتی و بسیجی و قمه‌کشان سر گذر، پس از دو دهه تسلط انحصاری بر مراکز آموزشی و به خدمت گرفتن اندیشمندان سیستم موجود، مبدل به ژورنالیست، نظریه‌پرداز و ایدئولوگ گشته بودند. همان‌گونه که مدیران سابق کارخانجات و وزرای دستگاه (قشر بورژوازی بوروکرات اسلامی) اکنون به صاحبان صنایع و سهامداران بزرگ در بازار جهانی تبدیل‌شده بودند. ظهور مطبوعات رنگارنگ و ابراز وجود نواندیشی اسلامی گام اول جناح اصلاح‌طلب در سازمان‌یابی حزبی خود بود. جناح مقابل اما برخلاف نابینایی سیاسی خویش بر روند تحولات جهانی، تحرکات جناح رقیب را با حساسیت دنبال می‌کرد. این‌چنین بود که این جناح، ترور فیزیکی نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب و عناصر ملی مذهبی‌ها را آغاز کرد.

تا آنجا که به ماهیت این رژیم و تاریخ ننگین حیات چندین ساله آن برمی‌گردد، چیز جدیدی رخ نداده بود. ربودن مخالفین و کشتار آنان، هم به‌صورت انفرادی و اعلام‌نشده و هم به‌صورت گروهی، یک شیوه جاافتاده این رژیم در بعد از سال‌های ۱۳۶۰ بوده است. هزاران نفر از فعالین سازمان‌های اپوزیسیون ربوده‌شده و به قتل رسیدند. هزاران هزار دیگر دستگیرشده و تیرباران یا اعدام‌شده بودند. قتل‌های زنجیره‌ای جزئی از هویت رژیم اسلامی در بعد از سال شصت بوده است. این جنایات اما هیچگاه در مرکز توجه رسانه‌های داخلی و بین‌المللی قرار نگرفته بود. نمی‌توانست هم چنین باشد. چراکه، دولت‌های دمکرات غربی و جناح‌های داخلی مشترکا دست به این جنایات می‌زدند. این بار اما مسئله متفاوت بود. این بار اما همان جنایات توسط جناحی علیه جناح دیگر صورت می‌گرفت. قتل‌های زنجیره‌ای و کشتارهای جمعی وجود داشت، عبارت و واژه‌های آن اما زمانی به صحنه سیاست و شکل‌بندی گفتاری سیستم موجود راه یافت که این پدیده شوم به‌صفوف جنایتکاران سرایت کرد. «وقتی تبر به جنگل آمد، درختان گفتند دستهٔ آن یکی از ماست». وقتی قتل‌های زنجیره‌ای رسماً و علناً به سراغ مسئولین درجه اول حکومت اسلامی رفت، وقتی آدمکشان وزارت اطلاعات سر یکی از بنیان‌گذاران این دستگاه مخوف و جهنمی، سعید حجاریان، را نشانه رفتند، خاتمی فریاد برآورد عامل ترور حجاریان و قاتل فروهرها «یکی از ماست». حال دیگر جدال به مرحله سرنوشت‌ساز نزدیک می‌شد. در سویی تیراژ روزافزون مطبوعات و تشکل‌یابی مسلمانان قرار داشت و در سوی دیگر خیز خاتمی برای ایجاد انشقاق در وزارت اطلاعات و به دست گرفتن مجلس.

فاز جدید، فشار از پایین

برخی از نظریه‌پردازان جناح اصلاح‌طلب همانند حجاریان و عبدی، در مقام ایدئولوگ‌های وزارت اطلاعات به اهمیت تشکل‌یابی و تحزب سیاسی در شرایط کنونی واقف شده بودند. اینان پیکره دستگاهی را که خود از آفرینندگانش بودند را به‌خوبی می‌شناختند. می‌دانستند که عقب راندن بازاریان دیروز و تجار بزرگ بین‌المللی امروز، عسگراولادی‌ها و رفیق‌دوست‌ها، کار آسانی نیست. اینان نیک می‌دانستند که بدون فشار سازمان‌یافته، بدون تشکل و جبهه‌ای متحد در بالا و پایین، تسخیر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه ناممکن است. ظهور طیف چشمگیری از احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب در جبهه دوم خرداد تجلی این حقیقت بود. در چنین شرایطی بود که لایحه اصلاح قانون مطبوعات توسط محافظه‌کاران تدوین شد. هدف از این کار قرار دادن موانع قانونی و قضایی در مقابل حرکت جناح اصلاح‌طلب به‌سوی تحزب و سازمان‌یابی بود. باید به نام قانون و به دست قاضی و دادستان روزنامه‌های محارب با خدا و نماینده خون‌آشام آن تعطیل می‌گشت؛ و چنین نیز شد. فاز جدیدی از جدال جناح‌ها آغاز شد. افشای دست‌های خون‌آلود وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای اوضاع را به شدت ملتهب کرد. سازمان امنیت رژیم اسلامی در آستانه شکاف و لرزش‌های جدی قرارگرفته بود. روزنامه سلام که عناصر اولیه آخوندهای تجددطلب را به دور خویش گردآورده بود، اقدام به افشای ارتباط میان سعید امامی و لایحه اصلاح قانون مطبوعات کرد. نامه وی نشان می‌داد که طرح به‌پیشنهاد و طراحی وی به جریان افتاده است. به میان آمدن اسامی

افرادی چون سعید امامی لرزه بر اندام سازمان دهندگان اصلاح‌طلب شدهٔ این ماشین جنایت می‌انداخت. برای ممانعت از فروپاشی بدنهٔ این دستگاه مخوف و نجات رهبر، خبر خودکشی سعید امامی انتشار یافت.

«هجده تیر»، پیشروی جناح اصلاح‌طلب

جناح راست مبادرت به تعطیل روزنامه سلام کرد. پاسخ دندان‌شکن آیت‌الله‌ها به قشر جوان‌تر حوزه و دانشگاه خشم دومی‌ها را برانگیخت. خبر وقایع و نحوه مقاومت به‌سرعت میان محافل متشکل دو جناح چرخید. پنجشنبه هجدهم تیر، شب‌هنگام، انجمن‌های اسلامی دانشجویی دست به تجمع در محوطه خوابگاه زدند. انگیزه و هدف اصلی تجمع، اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام بود. گروه‌های ضربت جناح مقابل که در جریان واقعه بودند به همان زبانی با «برادران و خواهران» مسلمان خود سخن گفتند که با «کمونیست‌ها و منافقین» گفته بودند. دسته‌های قمه‌کش از یکسو و آدمکشان مسلح از سوی دیگر تجمع طرفداران روزنامه سلام را تار و مار کرده و به قلع‌وقمع آنان پرداختند. خبر زدوخورد دسته‌های وابسته به رژیم، به‌سرعت میان مردم پیچید. تجمع روز بعد، ۱۹ تیر در نظاره انبوهی از مردم در اطراف دانشگاه صورت گرفت. تا این روز هنوز شعارهای عمومی و سیاسی سر داده نشده بود. اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام و درخواست رسیدگی به واقعهٔ روز قبل در رأس خواست‌های تجمع ۱۹ تیر بود. تداوم روش سرکوب توسط «لباس شخصی‌ها» و پیوستن دسته‌های دیگر دانشجویی به تجمع موجب بروز درگیری‌های گسترده در روز سوم شد. حضور مسئولین در تجمعات دانشجویی و امید انجمن‌های اسلامی به حمایت رئیس‌جمهور از آنان اوضاع را بغرنج‌تر کرد.

در روز دوشنبه بخش قابل‌توجهی از اساتید دانشگاه در حمایت از حرکت روزهای قبل دست به تحصن زدند. مسئولین دولتی رسماً حمایت خود از دانشجویان را اعلام کرده و حرکت نیروهای «خودسر» را محکوم کردند. نقش نیروی انتظامی موردانتقاد قرار گرفت و قول بررسی مسئله را دادند. موضع اولیه ولی‌فقیه، خامنه‌ای، دفاع ضمنی از دانشجویان و منع نیروهای انتظامی از حمله به آنان بود. این موضع پس از چند روز اما سریع تغییر کرد و وی خواستار مجازات اوباشان شد. همین امر نشان از چالش محافل بالایی رژیم در مواجهه با اوضاع داشت. ناآرامی‌ها ۵ روز به طول انجامید. تلاش دسته‌هایی از جوانان برای گسترش ناآرامی‌ها به یک شورش همگانی، اگرچه شعله‌های پراکنده آتش را تا خیابان‌های اطراف دانشگاه گسترد، اما قادر به جلب حمایت عملی کارگران صنایع و محلات زحمتکش‌نشین نگشت. به‌رغم انقلاب رسانه‌ای که بورژوازی بین‌المللی و سازمان‌های ضد کمونیستی تحت نام کمونیست به راه انداخته بودند، اکثریت قاطع مردم و کارگران، آگاه بودند که وقایع هجدهم تیر ادامهٔ جنگ‌وگریز دسته‌های جنایتکار رژیم اسلامی است. بااین‌وجود، توهم پراکنی احزاب سیاسی سیستم موجود درباره امکان انقلاب قریب‌الوقوع، اعتراضات گروه‌هایی از مردم و جوانان را تحت رهبری انجمن‌های اسلامی دانشجویی کشاند.

«هجده تیر» در راه اصلاح قوه قضائیه

هنوز التهاب ناشی از حوادث هجده تیر فرونشسته بود که دوران ریاست ده‌ساله محمد یزدی بر قوه قضائیه تمام شد. خاتمی قصد تعمیم «اصلاحات» به قوه قضائیه را داشت: پاک‌سازی عناصر هیئت موتلفه اسلامی از این قوه. تلاش اصلاح‌طلبان برای تضعیف تکیه‌گاه جناح ولایت‌فقیه، یعنی وزارت اطلاعات، نشان داد که جدال قدرت در بالا تبدیل به مسئله حیاتی جناح‌ها شده است. اعلام خودکشی سعید امامی و جنجال لایحه اصلاح قانون مطبوعات مقدمات تقابل بعدی در بالا شد. جنگ قدرت از عرصه شکار آراء عمومی و تسخیر مجلس به گستره دو قوه دیگر کشانده شد. انتقاد از نقش نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها، درخواست از قوه قضاییه برای رسیدگی به عاملان حوادث کوی دانشگاه و قتل یکی از دانشجویان نشان از برتری موضع خاتمی در دوره بعد از وقایع هجده تیر داشت.

توپ در زمین حریف بود و نماینده خدا باید تکلیف سهم‌خواهی خاتمی از دستگاه قضایی، وزارت اطلاعات و نیروهای نظامی را روشن می‌ساخت؛ و چنین شد. دادگاهی که برای رسیدگی به حادثه هجده تیر برپا گردید، مبدل به نمایش یأس‌آمیزی برای اصلاح‌طلبان گشت. فرهاد نظری، فرمانده نیروی انتظامی تهران و نیروهای تحت فرماندهی وی در شب حادثه، میان

عربده‌های الله‌اکبر و نعرهٔ صلوات قلدران حزب‌الله حاضر شده و به جناح اصلاح‌طلب چنگ و دندان نشان داد. تعداد قابل‌توجهی از دانشجویان مسلمان علیرغم آسیب‌های ناشی از قمه و چماق، از دادرسی بیدادگاه اسلامی به شرایط روحی در غلتیدند که هواداران مجاهدین و گروه‌های اپوزیسیون در سال‌های بعد از شصت را به مقابلهٔ تن‌به‌تن با دسته‌های آدمکش می‌کشاند. دادگاه اسلامی دسته‌های فشار و نیروی انتظامی را از تعقیب قضایی مصون دانست. از عزت ابراهیم نژاد به‌عنوان تنها قربانی حادثه هجده تیر نام‌برده شد. وی در شب حادثه به کوی دانشگاه رفته بود. در متن‌های رسمی دادرسی، قتل وی به‌وسیله شلیک گلوله توسط یک ناشناس بیان گردید. قوه قضائیهٔ ولایت‌فقیه اما چندان هم بیدادگری نکرد. یکی از عناصر نیروی نظامی محکوم گشت و جرم وی نیز اثبات گردید: یک سرباز وظیفه به جرم دزدیدن ریش‌تراش یکی از دانشجویان به بازداشت و جریمه محکوم گشت!

اعترافات یکی از اعضای انصار حزب‌الله درباره جنایاتی که تحت نظر رهبری صورت گرفته بود، به‌سرعت توسط انجمن‌های دانشجویی تکثیر گشت. این اعترافات اما نه‌فقط کمکی به پروسه قضایی ماجرای دانشگاه نکرد بلکه فرد اعتراف کننده و وکلای آنان روانه زندان شدند. پروندهٔ نوارسازان برای تشویش افکار عمومی، پاسخ دیگری به اسناد ارائه‌شده توسط جناح مقابل بود. دانشجویان معترض انجمن‌های اسلامی به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. پس‌ازآن نیز دستگیری مهره‌های اصلاح‌طلب و تعطیلی مطبوعاتشان تداوم‌یافته است. مهره‌هایی نظیر غلامحسین کرباسچی و عبدالله نوری محاکمه و محکوم‌به زندان شدند. حجاریان موردحمله تروریستی قرار گرفت و تعدادی دیگری از افراد مؤثر جناح اصلاح‌طلب همچون عطاالله مهاجرانی به حاشیه سیاست‌گذاری رانده شدند. طبرزدی و جریان آلترناتیوساز مشکوک او تحت بازی بگیر و رها کن مدام قرار داشته است. با دستگیری عبدی، حلقه رسمی اتصال جنبش ۱۸ تیر به جناح اصلاح‌طلب از میان رفت. عبدی که به خاطر بالا رفتن از دیوار سفارت آمریکا و خلع سلاح سیاسی اپوزیسیون چپ توسط «دانشجویان پیرو خط امام» در سال‌های بعد از قیام ۱۳۵۸ از محبوبیت خاصی میان نسل اول قمه‌کشان رژیم اسلامی برخوردار بود، در سالگرد حادثه تسخیر سفارت آمریکا به جرم فروش اطلاعات به بیگانگان دستگیر و روانه زندان شد. تهاجم جناح سنتی اما محدود به مهره‌های بالا نبود. کل بدنه دفتر تحکیم وحدت و تشکل‌های نوظهور یا قدیمی ملی مذهبی‌ها آماج اقدامات «قانونی گشت». اعضای فعال انجمن‌های اسلامی در اغلب دانشگاه‌ها مرتب تحت پیگرد جناح راست قرار داشته‌اند. نه‌فقط روزنامه‌های بنام و پرتیراژ جناح اصلاح‌طلب که حمایت مالی قدرتمند بورژوازی را پشت سر داشتند، بلکه ده‌ها نشریه پاسداران و بسیجی‌های نواندیش نیز تخته شده‌اند. فقط طی سال گذشته تاکنون تعداد قابل‌توجهی از نشریات انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های شهرستان‌ها مانند «خیزش»، «هومان»، «محراب»، «اندیشه»، «فریاد آزادی»، «فریاد خاک» و «خبرنامه فرهنگی» تعطیل‌شده و در برخی موارد فعالین آن دستگیر شدند.

همین برای خاتمی و هواداران وی کفایت می‌کرد. چنگ‌اندازی به قوه قضائیه می‌تواند هر پیامدی داشته باشد. حتی دستگیری و محاکمه خاتمی به جرم بالا زدن عمامه تحت تأثیر نفوذ فرهنگی دشمن. جدال جناح‌ها از حوزه قوه قضائیه به حیطه مجلس و نیروهای انتظامی عقب نشست. قوه قضائیه تسخیرناپذیر می‌نمود. دوران ریاست محمود هاشمی، دوره تقابل فقها با آخوندهای اصلاح‌طلب بود. با همان ابزاری که خاتمی به میدان آمده بود: قانون. قانون نیازی به اجیر کردن گروه‌های جنایتکار حرفه‌ای جهت ویران کردن اماکن و تعطیل مطبوعات با زور چاقو ندارد. قانون به زبان دمکراسی و اراده مردم سخن می‌گوید. چرا آیت‌الله‌های جمهوری اسلامی و آقازاده‌های تحصیل‌کرده‌شان نتوانند با همین زبان با آخوندهای نواندیش سخن بگویند. محمود هاشمی، سخنگوی سابق مجلس اعلای اسلامی، این وظیفه را به عهده گرفت. نجواها و نق‌نق ملی مذهبی‌ها بر سر مسئله تابعیت وی، مانعی در راه اقدامات قانونی او برای تعطیلی روزنامه‌های پرتیراژ اصلاح‌طلب که بعضاً مقالات خود را با نقل‌قولی از «هابرماس» یا دیگر فیلسوفان غربی آغاز می‌کردند، ایجاد نکرد. اعتراضات دانشجویی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها فرصت طلایی برای خاتمی جهت تعرض به مواضع حریف را مهیا ساخت. بازی اما با تثبیت مواضع ولی‌فقیه از قلمرو قوه قضائیه خارج شد. با اوج‌گیری نارضایتی نسبی از خاتمی در بین دفتر تحکیم وحدت و پیشروی لیبرال‌های کهنه‌کار، جناح رقیب گام دیگری به‌پیش نهاد. محمد یزدی به عضویت شورای نگهبان منصوب گشت. حال دیگر شورای نگهبان تبدیل به سد محکمی برای مقابله اصلاحات قانونی تبدیل‌شده بود.

درس‌آموزی در پایین، ناامیدی در بالا

حوادث و پیامدهای هجدهم تیر اما بر این توهم دامن زد که اگر جناح اصلاح‌طلب قوه مقننه را در اختیار بگیرد، دست به اصلاح اساسی زده و اوضاع بهتر خواهد شد. این توهم در سال بعد در حمایت گسترده از کاندیداهای نمایندگان جناح اصلاح‌طلب تجلی یافت. انتخابات مجلس ششم به‌منزله تسخیر قوه مقننه توسط جناح خاتمی بود. دوران پس از مجلس ششم، زمان درس‌گیری جمعی همه آنانی بود که دل به دگرگونی اوضاع از طریق اقدام انتخاباتی بسته بودند. تجربه نشان داد که جدال جناح‌ها بر سر نجات نظام است. اصلاح نظام اسلامی سرمایه حتی در همان حد هم که پیش رفته بود، جز تشدید دعوای جلادان و غارتگران و پس‌رانده شدن صدای عدالت‌جویانه کارگران و زحمتکشان را در برنداشت. دوم خرداد ۱۳۷۶ پاسخ خود را در اسفند سال ۱۳۸۱ دریافت کرد. کارگران و مردم کوچه و خیابان، صندوق‌های رأی دومین دوره انتخابات شوراهای شهر را به حال خود رها ساختند. نه‌فقط اصلاح‌طلبان حکومتی، بلکه گروه‌های اپوزیسیون داخل و خارج کشور نظیر اکثریت و حزب توده و ناسیونالیست‌ها مذهبی، فراخوان‌های متعددی در لزوم شرکت مردم در این انتخابات را سر داده بودند. بنا به آمار رسمی دستگاه حاکم در ایران هشتادوپنج درصد از مردم از شرکت در انتخابات خودداری کردند. حال دیگر روشن بود که جنبش اصلاحات در بن‌بست لاعلاجی گرفتار آمده است. راه‌حل خاتمی برای خروج از این بن‌بست پیش نهادن دو لایحه بود: لایحه اصلاح قانون انتخابات و روشن کردن اختیارات رئیس‌جمهوری.

فاکتور جدیدی وارد معادلات بازی بالایی‌ها در صحنه سیاست ایران گشته بود. این فاکتور عبارت بود از پیامدهای سیاسی جهان پس از یازده سپتامبر. اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و اعمال فشار بین‌المللی توسط آمریکا و اروپا برای تسریع تحولات دولتی در ایران، یکی از همین پیامدها بود. آیت‌الله‌ها و هیئت موتلفه اسلامی اما سر به راه خود داشته‌اند. در سوی دیگر، انعطاف خاتمی نارضایتی جبهه اصلاح‌طلب را به مرز انفجار رساند. حال دیگر جنبش اصلاح‌طلب دولتی، به‌رغم حمایت همه‌جانبه بورژوازی بین‌المللی، در حال از دست دادن پایگاه توده‌ای و اهرم‌های فشار از پایین بود. جنبش ۱۸ تیر و نیروهای فشار جناح اصلاح‌طلب، آغاز به تردید در کفایت و درایت خاتمی کردند. آیا خاتمی آنچه را به دست آورده بود، ارزان به حراج نزده بود؟ گام بعدی جنبش اصلاح‌طلب، حکایت از ژرفش شکاف میان جبهه دوم خرداد می‌کرد: خروج از قدرت و رفراندوم برای تعیین تکلیف در بالا. این راهی است که ضمن خنثی کردن خطر انقلاب، می‌تواند در صورت اقدام به‌موقع قدرت‌های جهانی، مثلاً رو کردن پرونده‌های تروریستی و تقاضای استرداد فوری اگرنه خود فلاحیان و حتی خامنه‌ای اما برخی از رهبران القاعده، کار را یکسره کند. جرج دبلیو بوش در تدارک جنگ و دادن مهلتی قبل از شلیک اولین موشک‌های تیزهوش تمرین کرده است. این کار برای او به همان راحتی گسیل قمه‌کشان برای خامنه‌ای است.

چنین سناریویی اما به‌سادگی پیش نخواهد رفت. سیمای سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی و اوضاع داخل ایران می‌تواند در وقوع اولین شورش‌ها به‌سرعت تغییر کند. تشنجات میان قدرت‌های اروپایی و آمریکا حول آینده خاورمیانه، همانند تشتت میان اپوزیسیون بورژوایی، می‌تواند کار را به «بی‌نظمی و هرج‌ومرج» و خیزش نهادهای انقلابی از دل جنبش کارگری کشاند. کلیه دولت‌های سرمایه و احزاب سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی بر سر ممانعت از وقوع یک شرایط به‌واقع انقلابی وحدت دارند، حتی آنان که ملبس به مارکسیسم و مدعی انقلابی‌گری هستند. به‌رغم این‌همه، اصلاح‌طلبان ناامید، بر تز خروج از حاکمیت پافشاری می‌کنند. چرخش اخیر «دفتر تحکیم وحدت» به‌سوی مبارزه اپوزیسیونی و نامه نمایندگان مجلس به رهبری و پیشنهاد نوشیدن جام زهر (بخوان تسلیم قوه قضائیه، تضعیف شورای نگهبان و بخش موازی دستگاه امنیتی به رئیس‌جمهور) برای نجات نظام در شرایط حساس منطقه‌ای، نشان از آخرین تشبثات جناح‌ها برای خروج از بن‌بست دارد. بر متن چنین اوضاعی بود که جنبش اعتراضی خردادماه سال جاری شکل گرفت. جنبشی که بار دیگر کلیه نیروهای ضد کارگری راست و چپ را به‌صف مقدم دفاع از انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های جمهوری اسلامی در خردادماه امسال راند.

تداوم جنبش هجده تیر، خردادماه ۱۳۸۲

نخستین نشانه‌های دور اخیر اعتراضات انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، در ششم خردادماه پدیدار گشت. در این روز انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی اقدام به اجرای یک مراسم نمایشی در اعتراض به طرح خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها نمود. روابط عمومی دانشگاه تهران اما از سر مخالفت با مراسم مزبور درآمده و اقدام به جمع‌آوری طومارهای

این انجمن نمود. این امر حکایت از آن داشت که پس از اعلام خروج دفتر تحکیم وحدت از جبهه دوم خرداد، جناح راست بر فشار خود علیه انجمن‌های اسلامی افزوده است. کشمکش‌های پراکنده اعضای انجمن‌های اسلامی با هواداران جناح راست سرانجام به تجمع سه‌شنبه‌شب بیستم خرداد انجامید که در روزهای جمعه و شنبه به اوج خود رسید.

در جریان این تجمعات، نیروهای لباس شخصی به تظاهرکنندگان حمله کرده و نیروهای پلیس راه‌های ارتباطی چندین نقطه در اطراف دانشگاه تهران را که شاهد حضور مردم بود مسدود کردند. همزمان، افراد موسوم به لباس شخصی مجهز به باطوم، چماق و زنجیر با موتورسیکلت وارد محل تظاهرات شده به تظاهرکنندگان حمله و آنان را به‌شدت مضروب کردند.

اعتراضات اخیر نیز در محدوده دانشگاه نماند. با انتشار سریع اخبار توسط رادیوهایی که از خارج هدایت می‌شوند، گروه‌هایی از مردم و جوانان در اطراف خیابان‌های دانشگاه گردآمده و دست به حمایت از اعتراضات زدند. اجتماع‌کنندگان در خیابان‌ها نیز به‌زودی موردتهاجم لباس شخصی‌ها و دسته‌های موتورسوار قرار گرفتند. نقاطی از مرکز شهر مبدل به صحنه جنگ‌وگریز خیابانی گروه‌های حامی دانشجویان و دسته‌های سرکوبگر شد. بااین‌وجود اما خوابگاه‌های کوی دانشگاه تهران و شهید چمران در خیابان کارگر شمالی و خوابگاه طرشت در خیابان جلال آل احمد و بلوار آزادگان در بزرگراه کردستان ازجمله کانون‌های اصلی این درگیری‌ها بودند. به نوشته ایرنا، نیروهای لباس شخصی برای مدتی خوابگاه طرشت را به تصرف خود درآوردند. شعارهای تظاهرات انجمن‌های اسلامی در کوی دانشگاه عبارت بودند از:

-رفراندوم رفراندوم، راه نجات مردم
- خاتمی، استعفا، استعفا
- نیروی انتظامی، حمایت، حمایت
-آزادی اندیشه، با ریش و پشم نمیشه
- زندانی سیاسی، آزاد باید گردد
- ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد

در اجتماعات پراکنده جوانان در نقاط دیگر و اطراف خیابان‌های دانشگاه اما شعارهای مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه‌ای نیز سر داده‌شده است. آنچه در دور جدید تظاهرات انجمن‌های اسلامی و هجوم دسته‌های آدمکش فقها به آنان خودنمایی می‌کرد نقش نیروهای رسمی انتظامی بود. در سویی تظاهرکنندگان خشمگین قرار داشتند و در سوی دیگر لباس شخصی‌ها و گروه‌های مسلح بسیجی. نیروهای انتظامی مجهز به لباس ضد شورش ضمن سرکوب اجتماعات، می‌کوشیدند تا در نقش میانجی ظاهر شوند. در همین راستا خبرگزاری ایرنا نوشت که «نیروهای انتظامی برای متفرق کردن تظاهرکنندگان و برای پراکندن افراد موسوم به لباس شخصی‌ها از گاز اشک‌آور استفاده کردند». همچنین در چند مورد نیز دیده‌شده که تعدادی از لباس شخصی‌ها توسط فعالین انجمن‌های اسلامی دانشجویان دستگیرشده و در کوی دانشگاه در بازداشت غیررسمی انجمن‌های اسلامی قرار داشتند که گویا سپس به نیروهای انتظامی تحویل داده‌شده‌اند.

«حمایت مردم»، موضع کمونیست‌ها

روشن است که خبر اوج‌گیری جدال باندهای اسلامی وابسته به جناح‌های حکومت، موجی از شور و شعف را در میان مردم برانگیخت. حمایت مردمی اگرچه هیچ‌گاه تا حد شکل‌گیری همزمان اجتماعات کارگری در صنایع و محله‌های زحمتکش‌نشین نبوده است، اما در همان سطح پای‌کوبی گروه‌هایی از جوانان در راه‌بندان و اجتماعات اطراف دانشگاه و یا حمایت ساکنان آپارتمان‌های اطراف محل تظاهرکنندگان، ناشی از هم‌صدایی کلیه جناح‌های اپوزیسیون و رسانه‌های سازمان‌یافته بورژوازی بین‌المللی در ایجاد توهم «انقلاب قریب‌الوقوع» صورت گرفت.

در نزد بسیاری از ناظران سیاسی و نیروهای اپوزیسیون، اعتراضات خردادماه سال جاری نقطه آغازی برای شورش‌های گسترده‌تر هجده تیر بود. به‌عبارت‌دیگر توهم یکسره شدن کار جمهوری اسلامی و به میدان آمدن جنبش میلیونی در سالگرد هجده تیر امسال در تدارکات و اقدامات شتاب‌زده احزاب و گروه‌های راست و چپ اپوزیسیون موج می‌زد. نیروهای

اپوزیسیون رژیم اسلامی اجتماعات، تحصن‌ها و گردهمایی‌های متعددی را در حمایت از جنبش هجده تیر به راه انداختند. روند وقایع اما نشان داد که رخدادهای خردادماه حاصل بالا گرفتن اختلاف نهادهای حکومتی در دانشگاه‌ها بوده است. عقب‌نشینی دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی در مقابل فشار خاتمی و نهادهای تحت فرمان او بی‌پایگی توهم آغاز حرکت‌های انقلابی و خودجوش، ورود به فاز «اعتلای انقلابی»، را بار دیگر عیان کرد.

کمونیست‌ها با صدایی رسا اعلام می‌کنند که تحرکات انجمن‌های اسلامی و متحدین آنان، صرف‌نظر از سطح این درگیری‌ها، معطوف به تصفیه‌حساب‌های باندهای جنایتکار اسلامی است. اهداف اساسی چنین جنبشی ایجاد اصلاحات در نظامی است که سراسر تاریخ آن با کشتار کرورکرور از جوانان مردم، استثمار و سرکوب وحشیانه جنبش کارگری عجین گشته است. کمونیست‌ها همه کارگران، اقشار مختلف مردمی و جوانان و زنان را فرامی‌خوانند تا جنگ‌وگریز دسته‌های جنایتکار اسلامی را به حال خود رها سازند. دستگاه مخوف و جهنمی حکومت اسلامی را با همه تناقضات و کشمکش‌هایش به حال خود بگذارند تا راه برای خیزش‌های انقلابی در صنایع و محلات زحمتکش‌نشین گشوده شود. خیزش‌هایی که تمامی مراکز و پیکره جمهوری اسلامی را از پایین تا بالا، از اصلاح‌طلب تا اقتدارگرا، همه و همه را تحت آماج خود خواهد گرفت. جنبش اصلاح‌طلبان جنایتکار اسلامی شایسته هیچگونه حمایتی نیست. حمایت مردمی از چنین جنبشی نه‌تنها دلیلی بر صحه گذاشتن کمونیست‌ها بدان نیست، بلکه بیانگر ضرورت مخالفت و انتقاد قاطع کمونیست‌ها از چنین اقدامی نیز می‌باشد. دنباله‌روی مردم از چنین جنبشی نشانگر چه چیزی است؟ این امر تنها و تنها نشانگر موفقیت دستگاه ایدئولوژیک و خبری طبقه حاکمه در بسیج توده‌ها برای حل معضل بحران حکومتی است. راه مقابله با بسیج میلیونی مردم توسط تکنولوژی تولید افکار عمومی، همسویی با آن نیست، به وارونه، حرکت برخلاف جریان است. این راه عبارت است از دفاع از مواضع انقلابی در شرایط کنونی و لاجرم اثبات صحت نظریات کمونیستی به هنگام وقوف «توده‌های میلیونی» در تجربه روزمره به اشتباه بودن اقداماتشان.

مکان تاریخی جنبش هجده تیر

مکان تاریخی جنبش هجده تیر را باید در تاریخ واقعی این جنبش جستجو کرد. روزها و وقایع تاریخی، تاریخ دارند. سخن بر سر عناوین روزها و یادمان‌های سیاسی نیست. سخن بر سر نام‌گذاری جنبش اعتراضی دانشجویی نیست. هر آینه که جبهه سوم با پیشروی خود، جناح‌ها را کنار زند، هر آینه که جنبش مستقل کارگری و مردمی الهام‌بخش جنبش دانشجویی گردد، کمونیست‌های انترناسیونالیست در صف مقدم دفاع و سازمان‌دهی چنین جنبشی خواهند ایستاد. امکان مبدل شدن یکی از مراسم هجده تیر به لحظه فروریزی ماشین قدرت اسلامی و خیزش جنبش انقلابی هیچگاه منتفی نیست. چنین روزی اما هیچگاه صفات و مشخصات تاریخی جنبش هجده تیر ۱۳۷۸ را نخواهد داشت. حتی اگر به نام هجده تیر خوانده شود، هجده تیر دیگری با ماهیت دیگری خواهد بود. جنبش هجدهم تیرماه ۱۳۷۸ و نیروهای کنونی مدافع آن از جنس دیگری هستند.

این جنبش در کش‌وقوس نیروهای ارتجاع سیاه نطفه بست و در امتداد جنگ سنگر به سنگر برای فتح خاکریزهای خون‌آلود دستگاه جهنمی رژیم اسلامی پیش رفت. چنین جنبشی شایسته نام عدالتخواه و مردمی نیست. این جنبش را باید به نام خود صدا کرد. این جنبش شایسته نام «دانشجو» نیز نیست. در پس نام جنبش هجده تیر باید در جستجوی منافع طبقاتی طیف خاصی از دانشجویان بود. اقشار معینی از بدنه بوروکراسی نواندیش اسلامی که برای تضمین آینده خود، برای احراز مکانی در مدیریت نظام اسلامی سرمایه در تکاپو هستند. حتی اکثریت عظیم قشر دانشجو، باوجود رژیم اسلامی هیچ آینده روشنی برای خویش متصور نیستند. این انجمن‌های اسلامی و دیگر محافل وابسته به جناح‌های رژیم اسلامی هستند که آینده خود را در اصلاح آن جستجو می‌کنند. این گروه‌های مرتجع راست و چپ اپوزیسیون هستند که از سویی چشم به اصلاحات و رفراندوم دوخته‌اند و در سوی دیگر پیشانی به آستان قدرت‌های جهانی می‌سایند. احزاب و گروه‌هایی که تاریخشان به تاریخ ننگین رژیم اسلامی و دولت‌های دیگر گره‌خورده است. امروز همه اینان، از دفتر تحکیم وحدت گرفته تا حزب توده، حزب کمونیست کارگری، تروتسکیست‌ها و مائوئیست‌ها حرف واحدی می‌زنند. همه اینان به ستایش از جنبش هجده تیر ۱۳۷۸ برخاسته و خاک بر چشم کارگران می‌پاشند.

مکان تاریخی کلیه احزاب مزبور را باید در همان قلمرویی جستجو کرد که هجده تیر سال ۱۳۷۸ را پدید آورد: یعنی جدال درونی اقشار بورژوازی ایران و نمایندگان آن برای فائق آمدن بر بحران سرمایه. در این معنا دفاع متحدانه و یک‌صدای کلیه احزاب اپوزیسیون رژیم اسلامی از جنبش هجده تیر، به‌مانند فریاد پیروزی اینان در انتخابات دوم خرداد، مکان تاریخی مهمی در مبارزه طبقاتی یافته است. هجده تیر سمبل تسخیر صحنه سیاسی ایران به دست بورژوازی است. هجده تیر گواه تباهی کامل سیستم سیاسی سرمایه و ماهیت ضد کارگری بازیگران آن، در دوران ضدانقلاب است. هجده تیر روز سرکوب فریاد اعتراض طبقه کارگر، به نام اعتراض است. هجده تیر سمبل عجز و ناتوانی جنبش‌های غیر کارگری و کمونیستی، حتی در احقاق حقوق حاشیه‌ای خودشان است. هجده تیر نماد غم‌انگیز غیاب تحزب کمونیستی، غیاب طبقه کارگر در صحنه سیاست است. هجده تیر روز همایش دشمنان کارگران در ستایش عقب رانده شدن جنبش کارگری است. این است مکان تاریخی جنبش هجده تیر.

چه باید کرد؟

حوادث خردادماه برای چندمین بار صحت پیش‌بینی روند وقایع به‌وسیله انترناسیونالیست‌ها را به ثبوت رساند. این وقایع نشانگر ژرفش بیشتر شکاف در صفوف جبهه دوم خرداد و تشتت در صف ضدانقلاب بودند. این تشتت اما هنوز بدان درجه از تضعیف ضدانقلاب نینجامیده که عروج جبهه سوم را در پی داشته باشد. از همین رو سیمای عمومی صف‌بندی‌های سیاسی و وجوه و خصوصیات آن، همان است که طی سال‌های اخیر در مباحث کمونیستی توصیف‌شده است:

> «دو جبهه سیاسی در هیئت احزاب و جریان‌های متنوع حول دو پلاتفرم مختلف در جدال قدرت در درون طبقه حاکم هستند. پلاتفرم «مشروعیت الهی» ولایت‌فقیه و پلاتفرم جامعه مدنی و اصلاحات سیاسی. سیمای واقعی رخدادهای سیاسی ایران اما محدود به جنگ درونی فراکسیون‌های بورژوازی و نهادهای دولتی با یکدیگر نیست. چنین تصویری دروغی است که به‌وسیله رسانه‌های جمعی ایران و جهان، به‌وسیله دولت‌ها و احزاب راست و چپ سرمایه عرضه می‌شود. جنبش کارگری اگرچه با پیروزی انتخاباتی خاتمی دچار افت موقت گشت اما پس از دوره‌ای یک‌ساله مجدداً رو به اوج نهاد. به‌طوری‌که امروز به‌صورت جبهه سوم، خطوط آن در حال گسترش است. جنبش اصلاح‌طلبانه دوم خرداد بر این امر به‌خوبی آگاه است که پیشروی و پیروزی‌شان منوط به مهار جبهه سوم و بهره‌جویی از آن به‌مثابه اهرمی در جدال با رقبا است؛ اما بحران سرمایه‌داری و ورشکستگی اقتصادی ایران چشم‌انداز استفاده از چنین نیرویی را تیره می‌سازد.
>
> اعتصابات کارگری در کارخانجات و صنایع مختلف رو به گسترش است و این به معنی پیشروی خطوط جبهه اصلی نبرد است. جبهه‌ای که پایگاه‌های آن در اطراف مساجد، دانشگاه‌ها و مراکز مطبوعات بورژوا قرار ندارد. خطوط این جبهه عبارت است از کارخانجات و صنایع، شهرک‌های صنعتی و محله‌های فقیرنشین. خطر اصلی این است که موج مبارزات و اعتصابات کارگری در غیاب سازمان و تشکل پرولتری در دام‌چاله تاکتیک‌های ضدانقلابی جبهه دوم خرداد فرورود. پلاتفرم کارگری جبهه مدنیت و دمکراسی آن سپری است که می‌تواند در اوضاع امروز پیشروی جبهه سوم را مسدود نماید. ایجاد تشکل‌های صنفی، سوق دادن جنبش‌های اعتراضی به مجرای حرکت‌های قانونی برای دستیابی به خواست‌هایی محدود، ایجاد توهم امکان رفرم واقعی و بهبودی اساسی در شرایط زیست و کار کارگران در جامعه مدنی موردنظر جناح‌های سرمایه و همه و همه طی همین حرکت‌های یک‌ساله اخیر کارایی و تأثیر مخرب خود را بر مبارزات کارگری نشان داده‌اند. مبارزات کارگری در صنایع و محلات براثر بمباران تبلیغاتی بی‌وقفه رسانه‌های سیستم سیاسی سرمایه‌داری و فعالیت ارگان‌های رنگارنگ آن قادر به جهت‌گیری کامل علیه دو جناح حکومتی و جدال‌های آنان نگشته است.»
>
> «کشمکش جناح‌ها و جبهه سوم در ایران» ـ پیک انترناسیونالیستی، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۷

مطلوب آن است تا به تصویر یادشده بالا فاکتورهای اخیر بین‌المللی را نیز افزود. اوضاع عراق و نقش ایران در مناطق شیعه‌نشین عراق به‌مثابه یک اهرم سیاسی برای زد و بند با قدرت‌های غربی، تحرکات رسمی و آشکار آمریکا و اروپا برای

تسریع تحولات دولتی در ایران و تقویت آلترناتیوهای مطبوع خودشان ازجمله این فاکتورها هستند. به‌ویژه این آخری، یعنی اقدامات عملی آمریکا و اروپا درزمینهٔ اقتصادی، سیاسی و تشکیلاتی جهت سروسامان دادن به گروه‌های اپوزیسیون بورژوایی در غیاب آلترناتیو کمونیستی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

درعین‌حال نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که تشتت و تضعیف بیش از بیش نهادهای پلیسی راه را برای خیزش‌های انقلابی باز می‌کند. خیزش‌هایی که نه مراکز و اماکن دولتی، نه دانشگاه‌ها و مساجد، بلکه صنایع و محلات کارگری را به مرکز توجهات عمومی خواهد راند. خیزش‌هایی که هدایت و سازمان‌دهی آن نه در دست انجمن‌های اسلامی و اقشار دیگر بورژوازی ایران، مانند ملی مذهبی‌ها، بلکه در دست گروه‌هایی از کارگران زن و مرد و جوانانی است که به‌سرعت به‌سوی تشکل‌یابی حرکت خواهند کرد. اولین نشانه‌های اجتماعی خیزش انقلابی و مردمی، پدیدار شدن نهادهای مستقل کارگری و مردمی در محل کار و زندگی سازماندهان چنین جنبشی خواهد بود. اولین نشانه‌های سیاسی خیزش مستقل توده‌ای و کارگری، شکل‌گیری شعارهای مستقلی خواهد بود که منافع و خواست حرکت مزبور را در خود منعکس می‌سازد. اولین گام پیشروی چنین جنبشی فراگیرشدن نهادهای برآمده از دل حرکت انقلابی و تقابل این نهادها با ارگان‌های سرکوب (نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک) خواهد بود.

مادام که افکار و شعارهای طبقه حاکم از طریق رسانه‌های بورژوازی غرب از یکسو و نهادهای اسلامی اپوزیسیون قانونی از سوی دیگر، سکان جنبش اعتراضی را تحت کنترل خود دارند، وظیفه کمونیست‌ها و محافل انقلابی تلاش بی‌امان برای شکل دادن به یک اپوزیسیون کمونیستی است. بدون حضور سازمان‌یافته و سیاسی طبقه کارگر، بدون وجود طیف متشکلی از نظریه‌پردازان و سازمانگران کمونیستی، حتی یک جنبش عظیم انقلابی نیز مبدل به اهرم رقابت جناح‌های طبقه حاکم برای کسب قدرت خواهد شد. جنبش هجده تیر، جنبش سرنگونی نیست، سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری رژیم اسلامی. جنبش اصلاحات در آستانه شکست قطعی قرار دارد، زنده‌باد انقلاب.

تیرماه ۱۳۸۲

جنبش دانشجویی: شکاف در جبهه دوم خرداد

به دنبال شدت‌گیری جدال میان نمایندگان طرفدار خاتمی (مدافعین جبهه دوم خرداد) و محافظه‌کاران (مدافعین ولایت‌فقیه) حول لایحه «اصلاح قانون مطبوعات»، دور نوینی از کشمکش‌های حکومت اسلامی آغاز شد. این لایحه با هدف محدود ساختن فعالیت مطبوعات وابسته به «جبهه دوم خرداد» ارائه گردیده بود. به دنبال واکنش اعتراضی احزاب و گروه‌های این جبهه، در شامگاه ۱۷ تیر تظاهراتی توسط تشکل‌های دانشجویی مدافع خاتمی «دفتر تحکیم وحدت» و «اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان»، با خواست لغو «لایحه اصلاح مطبوعات» و رفع توقیف روزنامه سلام سازمان یافت. این تظاهرات با برخورد وحشیانه و سرکوبگرانه نیروهای شبه‌نظامی و نظامی روبرو شد، درنتیجه، تعدادی از دانشجویان کشته و زخمی شدند. انعکاس اخبار این وقایع در سطح جهانی، بی‌سابقه بود. درحالی‌که کشتار بیش از صد هزار انسان در دههٔ ۱۳۶۰ به‌وسیله آدمخواران رژیم و در رأس آن «اصلاح‌طلبان» فعلی و سرکوب وحشیانه راهپیمایی کارگران نفت در سال ۱۳۷۵ هیچ‌یک تا به این درجه موردتوجه رسانه‌های بین‌المللی قرار نگرفته بودند.

در این میان احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، ازجمله نیروهای چپ سخن از انقلاب قریب‌الوقوع در ایران رانده و تلاش کرده‌اند تا از طریق برپایی آکسیون‌های اعتراضی در حمایت از دانشجویان و نامه‌نگاری به مجالس اروپایی و مسئولین سازمان ملل، راه «انقلاب» را هموار کنند. رخدادهای تیرماه سال جاری اما نه رویارویی انقلاب و ضدانقلاب بلکه جدال دو جناح در ضدانقلاب اسلامی و مدافعین آن‌ها در اپوزیسیون بودند. نگاهی به سیر وقایع این حقیقت را روشن می‌سازد.

زمینه‌ها

محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ به نمایندگی از ائتلافی از نیروهای خط امام، جناح رفسنجانی و احزاب ملی‌گرا به قدرت رسید. این ائتلاف که با برنامه توسعه سیاسی یعنی اجرای کامل قانون اساسی و گفتگوی تمدن‌ها یعنی برچیدن موانع بر سر بهبود روابط با امریکا و به‌ویژه اتحادیه اروپا به میدان آمد با حمایت وسیع سرمایه‌داری جهانی به‌ویژه اروپا روبرو شد. (۱)

تشدید بحران سرمایه‌داری، شکست سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی و فروپاشی بلوک شرق که عدم کارایی مدل اقتصاد دولتی را نیز نشان داده بود، زمینه‌های ائتلاف و چرخش خط امامی‌های سابق مدافعین خدا مالکیتی (دولتی)، حکومت تئوکراسی و پان‌اسلامیسم به‌سوی لیبرالیسم را فراهم آورد.

طبیعتاً موفقیت این ائتلاف بدون مهار و سوق دادن مبارزات کارگری به مجرای قانون و قانون‌گرایی امکان‌پذیر نبود. به همین جهت ارگان‌های کارگری جبهه دوم خرداد، خانه کارگر و شوراهای اسلامی، با شعار اجرای قانون کار و ایجاد تشکل‌های صنفی به میدان آمدند و در این مسیر به تشکیل «حزب کار» نیز مبادرت ورزیدند. (۲)

حمایت اتحادیه اروپا از ائتلاف جبهه دوم خرداد، تغییر سیاست آن از «گفتگوی انتقادی» به «گفتگوی سازنده»، بازگشت سفیران اروپا که در اعتراض به تروریسم جمهوری اسلامی تهران را ترک گفته بودند و قراردادهای کلان اقتصادی شرکت‌های اروپایی ازجمله «توتال» که تشنجاتی را در روابط امریکا و اروپا دامن زد از اهمیت قضیه در نزد سرمایه‌داری جهانی خبر می‌داد.

این روند با مقاومت جناح راست حکومت که بر ارگان‌هایی چون فرماندهی سپاه، قوه قضائیه، مجلس، رادیوتلویزیون، بازار و شورای نگهبان تسلط دارد مواجه گشت. به‌طوری‌که آن‌ها تلاش نمودند تا با استفاده از ارگان‌های تحت کنترل خود از یک‌سو و گسیل اوباشان شبه‌نظامی («گروهای فشار») برای حمله به مجامع هواداران خاتمی پیشروی جبهه دوم خرداد را سد کنند.

جنبش دانشجویی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای جبهه دوم خرداد در این جنگ قدرت، تشکل‌های دانشجویی «دفتر تحکیم وحدت» و «اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان» بودند. این دو ارگان از طریق برگزاری مراسم اعتراضی به‌مثابه ابزارهای فشار این جبهه در مقابل حملات قانونی و غیرقانونی جناح راست عمل می‌کرده‌اند. این حرکات دائماً با حملات گروهای فشار راست «انصار حزب‌الله» روبرو گشته و کار به زدوخورد خیابانی کشیده شده است. از این میان می‌توان به چند نمونه اشاره نمود.

- برپایی تظاهرات و گردهمایی در دفاع از کرباسچی شهردار تهران، یکی از اعضای مؤثر جبهه دوم خرداد که در آوریل ۱۹۹۸ به دستور رئیس قوه قضائیه بازداشت و سپس محاکمه شد.

- برپایی گردهمایی و تظاهرت در اعتراض به رد صلاحیت کاندیدهای جبهه دوم خرداد برای مجلس و شورای شهر و روستا

- برپایی گردهمایی در اعتراض به تعطیلی روزنامه‌های طرفدار خاتمی ازجمله «توس» و سپس «جامعه» و بازداشت مسئولین آن توسط قوه قضائیه.

اعتراض این تجمعات که سخنرانان آن از میان وزیران، معاونین و نمایندگان مجلس بودند متوجه ارگان‌های تحت کنترل جناح راست و گروه‌های فشار بود و بدون استثناء با حمله فیزیکی گروه‌های فشار راست، به زدوخورد کشیده می‌شد. این اوضاع در حقیقت انعکاس جنگ قدرتی بود که در بطن حکومت جریان داشت.

در مقابل حملات راست‌ها، جناح خاتمی در ائتلاف دوم خرداد عمدتاً بر پیگیری مسائل از مجرای قانونی و توافقات پنهانی اتکا می‌کرد و این خود یکی از موضوعات موردانتقاد ازجمله لیبرال‌ها و چپ‌ها بود. آن‌ها معتقد بودند که سیاست مماشات‌جویانهٔ خاتمی، راست‌ها را در پیشبرد اهداف خود بی‌پرواتر می‌سازد. آن‌ها می‌خواستند خاتمی بجای چانه‌زنی و توافقات پنهان و آشکار، به مردمی روی آورد که به او رأی داده بودند.

وقایع اخیر

ریشه‌های وقایع اخیر را باید در لبریز شدن کاسه صبر دانشجویان مدافع جبهه دوم خرداد در مقابل حملات دائمی گروه‌های فشار، نیروهای نظامی و مماشات خاتمی با کارگردانان اصلی صحنه جستجو کرد. مسئله زمانی آغاز گشت که جناح راست با ارائه «لایحه اصلاح مطبوعات» تلاش نمود تا دامنه حضور مطبوعات متعلق به جبهه دوم خرداد را محدود سازد.
روزنامه «سلام»، یکی از ارگان‌های کارآمد مدافع خاتمی، به مدیریت «موسوی خوئینی‌ها» (۳) با چاپ نامه محرمانه سعید امامی (۴) یکی از اعضای بلندپایه وزارت اطلاعات مبنی بر اصلاح قانون مطبوعات و محدودیت فعالیت نویسندگان و روزنامه‌نگاران، پیشنهاددهندگان «لایحه اصلاح مطبوعات» در مجلس را در وضعیت دشواری قرار داد. به همین دلیل موسوی خوئینی‌ها به دادگاه ویژه روحانیت فراخوانده شده و به مجازات زندان، سه سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی و تعطیلی روزنامه به مدت ۵ سال محکوم گردید.

محکومیت خوئینی‌ها و تصویب «لایحه اصلاح مطبوعات» خشم مدافعین جبهه دوم خرداد را شعله‌ور ساخت. تشکل‌های دانشجویی این جبهه با خواست رفع توقیف سلام و لغو لایحه اصلاح مطبوعات دانشجویان را به راهپیمایی فراخواندند.

این راهپیمایی با حملات نیروهای شبه‌نظامی راست و واحدهای رسمی پلیس مواجه شد و دامنه آن به خوابگاه دانشجویان کشیده شد. مهاجمان با به آتش کشیدن کوی دانشگاه تعدادی از دانشجویان را کشته و زخمی کردند. در اعتراض به این جنایت در روز ۱۸ تیرماه تجمع وسیع‌تری از دانشجویان صورت گرفت و نمایندگانی از سوی احزاب و سازمان‌های مدافع جبهه دوم خرداد و نمایندگانی از سوی دولت ازجمله وزیر کشور و وزیر آموزش عالی در میان دانشجویان حضور یافته و رسماً از دانشجویان حمایت کردند. به دنبال آن دانشجویان بر خواسته‌های قبلی، مطالباتی چون دستگیری گروه‌های فشار، برکناری فرمانده نیروهای انتظامی و انتقال کامل اختیارات آن به دولت خاتمی را نیز افزودند.

شورای عالی امنیت ملی نیز با تشکیل جلسه، حمله به دانشجویان را محکوم کرده و سه تن از فرماندهان نیروهای انتظامی را به جرم مشارکت در صدور فرمان حمله به کوی دانشگاه برکنار نمود. شورای عالی امنیت ملی در اطلاعیه خود تصریح نمود که «این حادثه تأسف‌بار به‌هیچ‌وجه قابل‌قبول و گذشت نیست و دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی این حرکت را محکوم کرده و با دانشجویان، مجروحان و حادثه‌دیدگان، اظهار همدردی می‌کند». خامنه‌ای نیز با اشک تمساح ریختن برای دانشجویان بر اطلاعیه شورای عالی امنیت ملی صحه گذاشت. اطلاعیه شورای امنیت ملی و عقب‌نشینی جناح راست که در موضع‌گیری خامنه‌ای انعکاس یافته بود، اختلاف قدیمی میان جبهه دوم خرداد را جانی دوباره بخشید. برخی (ازجمله دفتر تحکیم وحدت) معتقد بودند که حرکت دانشجویان به اهداف خود مبنی بر عقب راندن جناح راست دست‌یافته است. برخی دیگر (ازجمله هواداران احزاب ملی و ناسیونالیست) که از عدم اتکا خاتمی به «مردم» ناراضی بودند، موقعیت را برای یک پیشروی تعیین‌کننده استثنایی ارزیابی کردند. بدین ترتیب در جبهه دوم خرداد شکاف افتاد. درنتیجه، جناحی از دانشجویان تلاش نمود تا با کشاندن مردم به صحنه، تکلیف جبهه دوم خرداد با جناح راست را یکسره کنند. بدین ترتیب دامنه حرکات دانشجویان، گرچه با اهداف مشترک اما تاکتیک‌های مختلف از درون دانشگاه به خیابان‌های اطراف و زدوخورد با نیروهای شبه‌نظامی و پلیس کشانده شد.

به دنبال این حرکت و خارج شدن کنترل از دست جناح خاتمی، شورای امنیت ملی برگزاری اجتماعات و تظاهرات را غیرقانونی اعلام کرد. خاتمی تظاهرکنندگان را «آشوب‌طلب» توصیف نمود و آن‌ها را مخالف با «اصل نظام» خواند؛ اما درعین‌حال ۱۵ حزب و سازمان مدافع خاتمی کوشیدند تا از کانال فراخوان به گردهمایی در روز ۲۴ تیرماه، در حمایت از دانشجویان و محکومیت خشونت، مجدداً ابتکار عمل را به دست گیرند. ولی با اعلام تظاهرات عمومی از سوی جناح راست در همین روز، مدافعین خاتمی نیز به این حرکت پیوستند. بدین ترتیب دو جناح متحدا به سرکوب حرکت دانشجویان پرداخته، موج بگیروببند، پرونده‌سازی و شکنجه دستگیرشدگان آغاز گشت.

واکنش چپ

آنچه در موضع‌گیری‌های چپ در ارتباط با حرکات اخیر دانشجویی مشترک است این است که همگی آن‌ها از این جنبش به نام «انقلاب در راه است»، «نفس زندگی‌بخش انقلاب» و «شبح انقلاب» یادکرده‌اند. آن‌ها با تبلیغات وسیع و برگزاری آکسیون‌های سراسری در خارج از کشور، کارگران و مردم زحمتکش را فراخواندند تا به‌صف دانشجویان بپیوندند. درحالی‌که این جنبش نه جنبش نفی نظم حاکم بلکه نتیجهٔ شکاف در درون مدافعین جبهه دوم خرداد بود. این حقیقت را می‌توان به‌روشنی در شعارها و رهبری آن مشاهده نمود. شعارهای این جنبش علیه جناح راست حکومت و ارگان‌های تحت کنترل آن بود و رهبری آن نیز عمدتاً در دست ملی‌گرایان و لیبرال‌هایی بود که تنها خواهان اجرا و اصلاح قانون اساسی و برچیده شدن ولایت‌فقیه هستند. پیروزی این جنبش و پیوستن کارگران به آن جز تبدیل کارگران به سکویی برای تحولات دولتی و یا در عالی‌ترین شکل عروج یک جمهوری بورژوا امپریالیستی به دست فراکسیون‌های دیگر بورژوازی نیست. خصلت یک حرکت و جنبش را نیز نه وسعت و شکل بلکه خواست‌ها و شعارهای آن جنبش تعیین می‌کنند.

چشم‌انداز یک انقلاب تنها از طریق به میدان آمدن جنبش مستقل کارگری با شعارها و برنامه نفی بردگی مزدی امکان‌پذیر است. پیش‌شرط تحقق چنین هدفی در سطح ملی و جهانی به تدارک آگاهانه حزب مداخله‌گر جهانی کارگری، گرهخورده است. به‌طوری‌که گشوده شدن راه انقلاب در یک نقطه بتواند با پشتیبانی طبقه کارگر بین‌المللی همراه شود.

کارگران!

ما باید فراکسیون‌های مختلف بورژوازی را در جنگ قدرت تنها بگذاریم، ما نباید بگذاریم تا بورژوازی، با شعار نفی دیکتاتوری، نفی ولایت‌فقیه و زنده‌باد دمکراسی بار دیگر ما را به مسلخ کشاند. جنایات دیروز و امروز خامنه‌ای‌ها و خاتمی‌ها نباید ما را به دامان فراکسیون‌های دیگری که جنایاتشان را به چشم دیده‌ایم بغلتاند. ما باید به حافظه تاریخی طبقه

خود مراجعه نماییم. با تجربه حکومت شاهنشاهی، تجربه قیام ۵۷، حکومت سحابی‌ها و داریوش فروهرها، بیست سال کشتار و جنایت خاتمی و خامنه‌ای‌ها، نباید اجازه دهیم تا بار دیگر نسلی از کارگران قربانی شوند.

ما نباید در مبارزه خود از نهادها و ابزارهای بورژوازی حتی به شکل تاکتیکی استفاده کنیم، نباید به فراخوان نهادها و ارگان‌های حکومتی یا اپوزیسیون بورژوایی برای ابراز نارضایتی پاسخ دهیم و به‌عنوان افراد منفرد در یک جنبش همگانی بورژوایی حل شویم. ما باید مبارزه طبقاتی را تشدید کنیم و جبهه سوم را بگشاییم. باید مخالفت خود را با کل نظام غیرانسانی سرمایه‌داری تنها و تنها از طریق طرح خواسته‌ها، بسط مبارزات از سطح کارخانه‌ها به منطقه و کل کشور، از طریق گردهمایی‌های کارگری، از طریق انتخاب کمیته‌ها و هیئت‌ها و نهادهای ضروری در این گردهمایی‌ها، نیروی خود را متمرکز کنیم. تنها از این طریق و با اتکا به چنین ارگان‌هایی است که می‌توانیم به‌صورت یک طبقه به میدان بیاییم.

در هر تظاهرات و اعتصابی، می‌بایست به‌جای شعار مرگ بر ولایت‌فقیه، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ... شعار «الغاء سیستم کار مزدی» بر پرچم ما نقش بندد. راه دیگری وجود ندارد.

سام میکائیلیان

تابستان ۱۳۷۸

زیرنویس‌ها:

۱- مراجعه شود به پیک انترناسیونالیستی شماره ۲.

۲- مراجعه شود به پیک انترناسیونالیستی شماره‌های ۳ و ۴ و ۵.

۳- خوئینی‌ها، از نزدیکان خمینی و رهبر «دانشجویان پیرو خط امام» بود که در سال ۱۹۷۹ دیپلمات‌های آمریکایی را در سفارت امریکا در تهران به گروگان گرفتند.

۴- سعیدی امامی یکی از مسئولین عالی‌رتبه وزارت اطلاعات بود که از طرف رژیم به‌عنوان مسئول قتل‌های زنجیره‌ای اخیر تهران معرفی شد. پس از مدتی رژیم اعلام نمود که او در زندان خودکشی کرده است.

جنبش دانشجویی، جدال جناح‌ها و بن‌بست اصلاحات

پس از صدور حکم اعدام یکی از مهره‌های جناح اصلاح‌طلب، جنب‌وجوش انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها جانی دوباره یافت. با گسترش گردهمایی‌های دانشجویان اصلاح‌طلب در ۱۶ آذر، اعتراضات پراکنده‌ای نیز به حمایت از این تجمعات صورت گرفت. در مواردی نیز زدوخوردهایی میان دسته‌های معترض با مأموران ضد شورش به وقوع پیوست. آنچه رخدادهای کنونی را از وقایع مشابه سال‌های پیشین متمایز می‌سازد، ژرفای شکاف در صفوف نیروهای اصلاح‌طلب است. در میان برخی از تجمعات دانشجویی فرم‌های نظرسنجی و اطلاعیه‌های کوتاهی مبنی بر خواست کناره‌گیری خاتمی از قدرت پخش گردید. نمایندگان دفتر تحکیم وحدت در سخنرانی‌های خود به سران دولت هشدار داده و به آنان گوشزد کردند که با شکست جنبش دانشجویی، خیزش‌های مستقل و انقلابی موجودیت کلیت نظام را به خطر خواهد انداخت.

مصطفی تاج‌زاده، یکی از اعضای رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سخنرانی خود به مناسبت روز دانشجو گفت: «نباید تصور شود که هر زمان و به هر سمت که قدرت اراده کند مردم ایران باید همان‌گونه و به همان طرف حرکت کنند». وی ضمن اشاره به نگرش‌های مختلف به جنبش دانشجویی، وضعیت کنونی این جنبش و تحرکات آن در دفاع از آغاجری را بهترین حالت ممکن در دوره حیات آن دانست. یک عضو مرکزی دفتر تحکیم وحدت (منتخب علامه) طی سخنانی در میزگرد «ضعف‌ها و آفت‌ها و مخاطرات جنبش دانشجویی» گفت:

> *«متأسفانه بعدازاین که جنبش دانشجویی توانست از جایگاه و پایگاه دانشجویی خود افرادی را به جایگاهی از قدرت برساند دچار یک نوع سیاست‌زدگی و سهم‌خواهی از قدرت شده است. کسانی که سعی می‌کنند جایگاه‌های قدرت و سیاست را از پلکان جنبش دانشجویی طی کنند، بدانند استقلال سیاسی خواست جنبش دانشجویی است. احزاب سیاسی متأسفانه بخش‌هایی از دانشجویان را سپر اهداف سیاسی خود می‌کنند.»* وی در ادامه گفت که *«حاضریم خاک‌ریز باشیم اگر اهداف سیاسی افراد، خواست عمومی ملت باشد و هزینه‌ها بپردازیم، اما اگر اهداف سیاسی، تسخیر قدرت و حاکمیت از طریق جنبش دانشجویی باشد این خواست ما نیست.»*

بیانیه‌های متعددی نیز به‌وسیله انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها منتشر گشت. بنا به خبرگزاری ایسنا، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران ضمن تأکید بر جایگاه این جنبش در دفاع از منافع بنیادی کلیت نظام اسلامی به نقش بسیج دانشگاه‌ها در تهاجم به گردهمایی‌های قانونی اعتراض نمود. همچنین انجمن اسلامی دانشجویان دانشکدهٔ تغذیه و صنایع غذایی دانشگاه شهید بهشتی نیز ضمن اشاره به جنبش ملی و محمد مصدق، به‌طور غیرمستقیم بر جایگاه ضد استبدادی جنبش دانشجویی انگشت نهاد. بااین‌وجود بخش‌های قابل‌توجهی از محافل و گروه‌های متشکل جنبش دانشجویی امکان ابراز وجود نیافتند. محافلی از هواداران جریان موسوم به ملی مذهبی‌ها کوشیدند تا شعار رفراندوم را به خواست اصلی جنبش اصلاح‌طلب مبدل سازند. این طیف از حمایت رسمی و غیررسمی جناح سوسیال‌دمکراسی و چپ اپوزیسیون رژیم اسلامی نیز برخوردار می‌باشد.

یکی از معضلات پایه‌ای حکومت اسلامی که در قانون اساسی آن نیز تبارز یافته تناقض میان سیستم جمهوری و سیستم شبه سلطنتی ولایت‌فقیهی می‌باشد. این معضل در سراسر حیات ننگین این رژیم و جناح‌بندی‌های تاکنونی آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. اکنون در دنیای بعد از نظم جنگ سرد، بورژوازی در ایران نیز همانند دیگر کشورهای تحت حاکمیت استبدادی برای انطباق ساختار سیاسی و دولتی با نیازهای سرمایه‌داری جهانی دست بکار شده است. مقاومت شیوخ و فقهای مذهبی و دسته‌های شبه‌نظامی که تاکنون قدرت را در دست داشته‌اند محتوم به شکست است.

اکنون ۵ سال از پیروزی جبهه دوم خرداد و قدرت‌گیری اصلاح‌طلبان در ایران می‌گذرد. پنج سال است که اخبار زدوخورد میان «لباس شخصی‌ها» و تجمعات دانشجویی در درون و اطراف دانشگاه‌ها، در مرکز اخبار رسانه‌های خبری و توجه افکار عمومی قرارگرفته است. پنج سال است که اعتراضات دانشجویی مبدل به شاخصی برای ژرفای بحران سیاسی در بالا شده است. پنج سال است که نیروهای راست و چپ اپوزیسیون رژیم اسلامی، هر یک به طریقی، در نقش گردان‌های «مستقل» جنبش اصلاح‌طلبی ظاهرشده و در هر زدوخورد دسته‌های ارتجاعی، کارگران و مردم را فراخوانده‌اند تا در «جنبش انقلابی و در دفاع از دمکراسی به دانشجویان مبارز بپیوندند».

برخلاف توهم‌پراکنی‌های احزاب چپ و راست بورژوایی اپوزیسیون رژیم اسلامی، کمونیست‌های انترناسیونالیست از ابتدا نیز اعلام کرده‌اند که جنبش اصلاح‌طلب هدفی جز به انجام رساندن تحولات دولتی و اصلاح نظام موجود ندارد. روشن است که در غیاب یک قطب کمونیستی، مردم جان به لب آمده، هرگونه تحول و اصلاح را به امید آینده‌ای بهتر، حمایت کنند. کمونیست‌ها اما با بیان آشکار اهداف و مواضع خود، با افشای جوهر واقعی تحولات یادشده، بر لزوم یک دگرگونی بنیادی، بر ضرورت براندازی نظم موجود از طریق انقلاب کمونیستی پای می‌فشارند.

آذر ۱۳۸۱

جنبش دانشجویی «۱۸ تیر» جنبش سرنگونی نیست

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

احزاب اپوزیسیون رژیم اسلامی بر سر چگونگی حمایت از جنبش دانشجویی در سالگرد حوادث ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به رقابت با یکدیگر پرداخته‌اند. در یکسو مدافعان جنبش اصلاحات و رفراندوم ایستاده‌اند و در سوی دیگر گروه‌هایی که خود را سرنگونی‌طلب می‌نامند. بخش قابل‌توجهی از گروه‌های اپوزیسیون (از مشروطه‌طلبان، جبهه ملی، سازمان فدائیان اکثریت، حزب توده تا دفتر تحکیم وحدت، انجمن‌های اسلامی دانشجویان و گروه‌های موسوم به ملی مذهبی‌ها) از پروژه اصلاحات خاتمی ناامید شده و خواستار خروج جناح اصلاح‌طلب از حاکمیت و برگزاری رفراندوم هستند. اینان مستقیماً در جنایات دستگاه‌های شاه و خمینی سهیم بوده‌اند و در صورت سرنگونی رژیم، در ردیف متهمین و جنایتکاران خواهند نشست. پس جای شگفتی نیست که اینان در کنار انجمن‌های اسلامی دانشجویی برای برگزاری رفراندوم و انتقال آرام قدرت از بالا متحد شده و علیه جنبش کارگری و مردمی ایران شعار می‌دهند.

بخش دیگر اپوزیسیون رژیم اسلامی (همانند سازمان مجاهدین و حزب کمونیست کارگری و...) که تن به همکاری با رژیم مستبد مذهبی نداده‌اند خواستار براندازی هیئت حاکمه فعلی به‌صورت قهرآمیز هستند. اینان نیز به‌دروغ خود را انقلابی یا کمونیست نامیده و می‌کوشند تا دیگران را متقاعد سازند که جنبش ۱۸ تیر پیشتاز یک جنبش انقلابی و مردمی است. گروه‌های این طیف به‌عبث می‌کوشند تا خود را نمایندگان واقعی جنبش دانشجویی (۱۸ تیر) قلمداد کنند. از همین رو نیز تلاش دارند تا جنبش اصلاح‌طلبی داخل را یک جنبش انقلابی جا زده و کارگران و مردم را به سیاهی‌لشکر آلترناتیوهای ارتجاعی برای انتقال قدرت در بالا مبدل سازند. هدف اینان سهیم شدن در قدرت آتی و کسب مقبولیت در سیستم سیاسی سرمایه‌داری جهانی و به بازی گرفته شدن در صحنه سیاست است. اینان، هم درباره ماهیت خودشان (سرنگونی طلب) و هم درباره ماهیت جنبش ۱۸ تیر دروغ میگویند. شعار سرنگونی در نزد اینان، نه سرنگونی به معنای کمونیستی کلمه، سرنگونی طبقه حاکم از قدرت سیاسی و اقتصادی، بلکه براندازی هیئت حاکمه از طریق قهر است. جنبش ۱۸ تیر هیچگاه جنبش سرنگونی نبوده است. جنبش دانشجویی که در حوادث ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ و هفته پس‌ازآن به اوج خود رسید، در بطن درگیری‌های جناح خاتمی و خامنه‌ای نطفه بست. با افشای نقش وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای در خردادماه ۱۳۷۸ توسط اصلاح‌طلبان و درج نامهٔ سعید امامی معاون سابق وزارت اطلاعات در روزنامه سلام و سرانجام تعطیلی این روزنامه به دست جناح مقابل به اوج خود رسید.

اکنون چهار سال است که جنبش دانشجویی به‌مثابه اهرم سیاسی جناح اصلاح‌طلب و در راستای استراتژی «فشار از پایین، چانه‌زنی در بالا» عمل می‌کند. اگر شعار اصلی اعتراضات دانشجویی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ «خاتمی خاتمی، اقتدار اقتدار» بود، امروز شعار «خاتمی خاتمی، استعفا استعفا» جانشین آن گشته است. جنبش دانشجویی طی چهار سال گذشته تحت رهبری دفتر تحکیم وحدت (دانشجویان پیرو خط امام سابق) و انجمن‌های اسلامی دانشجویی که در نقش سازمان جوانان دستگاه ارتجاعی روحانیت عمل می‌کنند و یا تحت رهبری گرایشات ضدانقلابی موسوم به ملی مذهبی‌ها قرار داشته است. چنین جنبشی قابلیت مبدل شدن به جنبش مردمی و انقلابی را ندارد. اگر هم روزی این جنبش قادر به جلب حمایت میلیونی طبقه کارگر و مردم شود، تنها و تنها به خاطر غیاب احزاب انقلابی و مردمی و انتخاب میان بد و بدتر است. امری که کمونیست‌ها آشکارا به انتقاد از آن می‌پردازند.

تنها و تنها تضعیف جناح‌های اسلامی و تشکل‌های وابسته به آن‌ها است که راه را برای برآمد جنبش انقلابی می‌گشاید. جنبشی که در اولین تکان‌های خود کلیه نیروهای ارتجاعی، ازجمله دفتر تحکیم وحدت، انجمن‌های اسلامی و متحدین راست و چپ آن‌ها را آماج تهاجم انقلابی خود خواهد ساخت. با طرد نیروهای ارتجاعی و فرصت‌طلب، با تنها گذاشتن جناح‌های رژیم اسلامی در جنگ قدرت، راه را برای تضعیف بیش از بیش دستگاه سرکوب و انزوای گروه‌های عوام‌فریب بازکنید. جنبش اصلاحات در آستانه شکست قرار دارد، زنده‌باد انقلاب. جنبش ۱۸ تیر، جنبش سرنگونی نیست، سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی.

۱۷ تیرماه ۱۳۸۲